

تحلیل فقهی حقوقی مبانی اصول شاخصه ها و مولفه های عدالت جنسیتی در روابط اعضای خانواده

زهرا یآوری^۱

دانشجوی دکتری تخصصی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

دین مبین اسلام با توجه به تفاوت های خلقی که زن و مرد دارند، حقوق و تکالیف مختلفی برای آنها در نظر گرفته است. اما بعضی شبهه می کنند که دین اسلام مرد را بر زن ترجیح داده و حقوق بیشتری برای مرد قرار داده است، درحالیکه حقیقت چیز دیگری است. با توجه به خلقت و وضعیت فیزیکی و روحی زن، اسلام تکالیف متعددی را از دوش زن برداشته و حقوق متعددی را برای او قرار داده است که اگر بنا بر مقایسه بین تکالیف و حقوق زن و مرد باشد، کفه حقوق زن سنگین تر بوده و کفه تکالیف مرد در مقایسه با حقوق زن به مراتب سنگین تر است. بررسی مجموعه منسجم احکام دین مبین اسلام و مقررات حقوقی کشورمان، کارآمدی مقررات اسلامی را در حمایت از حقوق زنان و رفع تبعیض از ایشان به وضوح آشکار می سازد و توجه برنامه ریزان به هر دو جنس از ویژگیهای سیاستگذاری بر مبنای عدالت جنسیتی است. این امر مستلزم رسیدگی به وضعیت و موقعیت هم زنان و هم مردان در جامعه است. عدالت جنسیتی استراتژی متمرکز فقط بر مردان با زنان را منع می کند. عدالت با پیروزی زنان بر مردان یا بالعکس تأمین نخواهد شد. توازن، زمانی قابل دستیابی است که هر دو جنس با توجه به علائق، تمایلات، بهره وری و کارایی در فضای اجتماعی ظاهر شوند و نقش آفرینی کنند. توجه به وضعیت مردان و هدف قرار دادن آنها در سیاستگذاری های مبتنی بر عدالت جنسیتی و برخوردار از حساسیت جنسیتی، عدالت را برای زنان نیز بیش از پیش تأمین می کند.

واژگان کلیدی: عدالت جنسیتی، فقه، خانواده

^۱ نویسنده مسئول: goldaneshgol2728@gmail.com

تحقق عدالت یکی از آرزوهای دیرین بشر از بدو شروع تاریخ تاکنون بوده است. محقق شدن عدالت در یک جامعه ارتباط تنگاتنگی با فرهنگی آموزش آن کشور دارد. از این رو در اسلام حق آموزش یکی از حقوق بنیادین شناخته شده به گونه ای که فراگیری علم و دانش فریضه ای بر هر مرد و زن مسلمان دانسته شده است (مطهری، ۱۳۸۵)، چرا که تحقق حق خود منشأ تحقق حقهای دیگر تلقی می گردد. حال سؤال اساسی این است که آیا در آموزه های دین اسلام، حق اشتغال و آموزش و ... جنسیت پذیر است یا این که این حق به همه افراد اعم از زن و مرد تعلق می گیرد؟

دیدگاه های فقهی و حقوقی در حق آموزش

مذهب به عنوان یک نهاد اجتماعی که در ضمن منبع اصلی حقوق در جوامع پیشامدرن و حتی در جوامع مدرن بوده است، تقریباً بیشتر قواعد خود را بر مبنای عامل «جنسیت» استوار کرده است. از طرف دیگر در طول تاریخ، کمتر دوره ای را می توان نام برد که حقوق از قواعد مذهبی متأثر نشده باشد: «در اروپا، دین مسیح، حقوق رم را زیر نفوذ گرفت و هم اکنون نیز بسیاری از قواعد اروپایی متأثر از حقوق کلیسا و تعلیمات اخلاقی مسیح است. در ایران، سالیان دراز دین زرتشت یکی از عوامل مهم همبستگی اجتماعی و از ارکان مهم دولت به شمار می آمد. پس از حمله عرب نیز به تدریج مذهب زرتشت، جای خود را به دین اسلام داد و قواعد آن نزدیک به سیزده قرن تمام شؤون اجتماعی را اداره کرد (حکیم پور، ۱۳۹۰). در میان مسلمانان هم سنت گرایان و هم تجددگرایان به این بحث اشاره داشته اند که آیا جنسیت باید پایه حقوق قرار بگیرد یا خیر؟ لذا سه پارادایم با گرایش عمده در میان آنان وجود دارد:

- گرایش تقابلی گرا

این پارادایم بر وجوه زیست شناختی، روانشناختی و فیزیولوژیک زن و مرد تکیه می کند. مرد را نوع و واحد برتر حیات به شمار می آورد و اصولاً زن را در مرتبه ی فروتر حیات انسانی می نشاند سرچشمه این اندیشه را نه فقط باید در کتب و اسناد مقدس پاره های ادیان جستجو کرد، بلکه باید به رد پای آن در ذهن و ضمیر هر انسان انحصار طلب و تمامیت خواهی پرداخت که دچار کیش شخصیت شده است. نکته ای که حیرت آور است، این است که متن مقدس اسلام، به رغم این که کمترین همراهی را با جریان تقابلی گرا ندارد، پاره ای از شارحان آن خواسته یا ناخواسته در تفسیر آیات مقدس قرآن به ورطه تقابلی گرا فرو افتاده اند به عنوان نمونه ملاصدرا متکلم و فیلسوف برجسته عصر صفویه در اسفار اربعه زنان را در ردیف حیوانات آورده و گوید: «و از عنایات های خداوند در آفرینش زمین، تولد حیوانات مختلف است که بعضی برای خوردن است ... و بعضی برای سوار شدن و برخی برای بار کشیدن و بعضی برای تجمل ... و بعضی برای ازدواج و آمیزش ...» (ملاصدرا، ۱۳۶۷). خاتم الحکماء ملاهادی سبزواری، در حاشیه ی این مطلب می نویسد: «این که ملاصدرا زنان را در عدد حیوانات ذکر کرده است به این نکته لطیف اشاره دارد که زنان به دلیل ضعف عقل و ادراک جزئیات و میل به زیورهای دنیا، حق و عدلا در حکم حیوانات زبان بسته اند و اغلب آنها سیرت چار پایان را دارند؛ ولی به آنها صورت انسان داده اند تا مردان از مصاحبت با آنان متنفر نشوند و برای نکاح با آنان رغبت داشته باشند و به همین دلیل در شرع مطهر، مردان را در بسیاری از احکام، مثل طلاق و نشوز و ... بر زنان چیرگی و برتری داده اند.

- گرایش تساوی گرا

اساس این پارادایم بر این اصل استوار است که زن و مرد هیچ تفاوت و تمایز زیست شناختی و روان شناختی واقعی باهم ندارند و تمایزات صوری آنها بیشتر، ریشهی غیر طبیعی، اجتماعی، تاریخی و یا تربیتی دارد، لذا هیچ دلیلی برای برترانگاری مرد نسبت به زن و تخفیف حقوق زن وجود ندارد

پارادایم تساوی گرا اصولاً زمانی شکل گرفت که مکتب های مختلف فمینیستی به منصف ظهور رسیده و رو به ازدیاد گذاشته بودند. (حکیم پور، ۱۳۹۰). در دهه های اخیر اصطلاح «فمینیسم اسلامی» به ادبیات اسلامی راه یافته است. البته طرح مباحث فمینیستی در جهان اسلام، از اواخر قرن نوزدهم و در پی نفوذ فرهنگ مدرن در کشورهای اسلامی صورت گرفت. طرح مباحث زنان در ایران نیز به اوایل مشروطه باز می گردد. (زیبایی نژاد، ۱۳۸۲).

- گرایش تعامل گرا

جوهر این نگرش بر این اصل استوار است که جنس مؤنث از لحاظ ویژگی های بیولوژیک و همچنین از حیث خاصه های روان شناختی، تفاوت هایی با جنس مذکر دارد، اما این تفاوت ها اولاً نه طولی بلکه عرضی هستند، ثانیاً فقط سویه های حقوقی زندگی دو جنس را در بر می گیرند و بالطبع تسری در عرصه های اخلاقی و انسانی ندارند. این بدان معنی است که پارادایم تعامل گرا برخلاف پارادایم تساوی گرا، مدعین به وجود تفاوت های زیستی در زن و مرد است؛ تفاوت هایی که پاره ای از آن ها نیز ذاتی و مختص به هر یک از دو جنس می باشند، اما برخلاف پارادایم تقابل گرا، تفاوت های زیستی را منشأ تبعیض در حقوق زن و مرد قرار نمی دهد؛ اگرچه این تفاوت های زیستی و طبیعی را در مواردی با تفاوت های حقوقی همراه می کند (حکیم پور، ۱۳۹۰).

یکی از اندیشمندان شیعی در قرن اخیر در این باره می گوید: «اسلام در عین حال که با تبعیضات موجود میان زن و مرد به شدت مبارزه کرده است، از مساوات میان این دو نیز جانبداری نمی کند و به عبارت دیگر نه طرفدار تبعیض است و نه معتقد به تساوی، بلکه می کوشد تا در جامعه، هر یک را در جایگاه طبیعی خویش بنشانند، تبعیض را جنایت می داند و تساوی را نادرست، با آن انسانیت مخالف است و با این طبیعت، طبیعت زن را نه پست تر از مرد میداند و نه مانند مرد، طبیعت این دو را در زندگی و اجتماع، مکمل یکدیگر سرشته است و از این رو است که اسلام بر خلاف تمدن غربی، طرفدار اعطای حقوق طبیعی به این دو است، نه حقوق مساوی و مشابه». (شریعتی، ۱۳۸۹).

سید مصطفی محقق داماد تأکید می کند «اگر عالمان دین استراژی کلان را از متون اسلامی استخراج می کردند، موجب می شد که قشر مستعدی به نام زن در فعالیت های اجتماعی شرکت می کرد و رفاه اجتماعی ما بیشتر می شد، در حالی که نیروهای مستعدی در خانه ها منزوی هستند و بلااستفاده مانده اند». (قریان نیا، ۱۳۸۶).

نقش اصول راهبردی نظری در تسهیل عملی عدالت جنسیتی

از دیدگاه مکاتب مختلف، مسلم است که مادامی که اصول و بریات و معادلات متقن، در عرصه نظر از دیدگاه یک مکتب روشن نباشد، در عرصه عمل، امکان ترسیم روش و منش و مدل و متد راهبردی، وجود نخواهد داشت و با صرف وجود انگیزه ها و ارائه ایده ها و اهداف- بدون ارائه مبانی نظری - هرگز نمی توان به اهداف عملی و راهبردی دست یافت زیرا در این صورت، رد پای تعجیل و التقاط، انحراف و التباس مذموم وجود دارد. آن چه را که امروز در ارائه اصول و قواعد اندیشه های راهبردی در عرصه عدالت جنسیتی برای نظام اسلامی ضروری است و بر دوش محقق مسلمان سنگینی می کند، می توان در مقولات زیر برشمرد:

(۱) توجه به مبانی عدالت جنسیتی بر اساس اصول کلامی شیعی.

(۲) عنایت به تفاوت فرهنگ اسلامی و مکاتب اومانیسم در شیوه تحقق عدالت جنسیتی، بدین معنا که تحقیقاتی بنیادین در تبیین اصول و غایات و مقاصد جامع قانون گذاری اسلامی به دور از جمود و التقاط و بر مبنای نصوص برهانی و اصول عقلانی صورت پذیرد.

(۳) دستیابی به اصول و معادلات و ادبیات خاص قانون گذار اسلامی در دستیابی به اهداف و غایات و مقاصد ابتدایی و میانی و نهایی قانون گذار در ساماندهی زندگی بشر.

۴) نگاه جامع به تمامی ادله و پرهیز از منطق «نؤمن ببعض و تکفر ببعض» که خاستگاه کلیشه های جنسیتی دور از منطق اسلامی در جوامع دینی است.

۵) توجه به اصول راهبردی حاکم بر خانواده در نظام قانون گذاری اسلامی، چون؛ توصیه و تأکید بر اصاله التسهیل و تقسیمی متعادل بر پایه نفی تبعیض و توجهی تام به اصولی چون اصل احسان و اغماض، اصل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی، اصل تراضی و مشورت، اصل مودت و رحمت و ... که عدالت جنسیتی تحت چنین اصولی از قوام و پایایی برخوردار می گردد.

برخی از مقولات فوق نیازمند تبیین است، مثلاً: در تفکر اندیشوران اسلامی از آن جهت که اصل عدالت، یک اصل بنیادین در نظام خلقت است و تدبیر امور عالم بر آن قوام و دوام یافته و عدالت، هم مبدأ هستی و هم غایت و معاد آن مقرر گردیده و ارسال رسل و انزال کتب بر محور آن تحقق یافته است، قبل از این که عدالت در عرصه جعل احکام شرعی به عنوان یک اصل عملی مطرح باشد، یک اصل اعتقادی و نظری است، به ویژه آن که در مذهب تشیع، عدالت و امامت بنیان های شاکله زندگی اجتماعی بشر است که همه فروع از آن منشعب می گردد. بر این اساس، متفکر اسلامی چتر عدالت را در نظام خلقت و شریعت، حقیقتی جامع میدانند که خلقت و شریعت بر آن قوام و دوام می یابد. با کلیت این تفکر، مفهوم عدالت جنسیتی از دیدگاه متفکر اسلامی کاملاً روشن می گردد.

این نکته که در تفکر شیعی، دو اصل نمادین یعنی؛ عدل و امامت، در کنار اصول سه گانه اعتقادات توحید، نبوت و معاد قرار گرفته است، نشان می دهد که مکتب تشیع راستین چه در اندیشه کلامی - فلسفی و چه در مکتب فقهی خویش، گوی سبقت را ربوده است زیرا، از طرفی نظریه اشعری گری و جبر را مطرود می شمارد و از طرفی به سبب ارج نهادن به حسن و قبح ذاتی امور و ادراک عقل از این مدرکات متعالی، راه را بر اشاعره می بندد و در برابر معتزله که رفتار و اراده انسان را در طول اراده حق مقرر می دارند، ایستاده است. در این مکتب، اصالت عدل و حرمت عقل انسانی، مبنای حرکت درست در صراط مستقیم است.

تکرار واژه های چون «وزن»، «میزان»، «قسط»، «قوام» و «شهداء لله» در آیات قرآن، اهتمام قانون گذار را بر تحقق عدالت به خوبی می رساند. بر همین مبنا، تشریح و تبیین عدالت جنسیتی؛ چه در عرصه برون خانه ای و حقوق شهروندی و چه در عرصه درون خانه ای، متمایز از نوع برداشت اندیشه های تساوی گرای صیرف در مکاتب معمول عصر حاضر است زیرا، در این سیستم قانون گذاری برخلاف اندیشه های متعارف - اولاً؛ خانواده به عنوان حریم خصوصی عدل و قسیم عرصه زندگی اجتماعی است، نه زیر مجموعه یا جزئی از آن. لذا، تشکیل نهادهای اجتماعی برای تأمین مقاصد مقدس در خانواده و حفظ ثبات و امنیت در آن است. ثانی؛ نوع تحقق عدالت جنسیتی در خانواده، مشابه سایر عرصه ها نیست. در این جا - اگر عدالت را به معنای نفی تبعیض بگیریم - عدالت نقطه شروع است و مقولات تعیین کننده دیگری، متضمن سعادت و نجات خانواده است. در اینجا، عدالت از تمامی نیازها کفایت نمی کند، لذا، قانون گذار به مفاهیم دیگری تأکید دارد؛ مفاهیمی که عشق و مودت و اغماض و رحمت را ایجاد نماید و حتی الامکان تضییق و تحدید را محصور کرده، توسعه و تسهیل را ترویج نماید. لذا، اصول حاکم بر این نظام، متناسب با نیازهای عاطفی و انسانی و اخلاقی خاصی است که فقط در حریم خصوصی راهبرد دارد، مثلاً اصل عشق و مودت و رحمت زوجین نسبت به یکدیگر مخصوص این عرصه از زندگی است و توسعه آن در عرصه اجتماعی، مناسب با روابط جمعی نیست. تسخیر متقابل، جذب و انجذاب، نرمی و انعطاف، تمکین و تعاطف و ... تنها از موجبات تحکیم و رضایت مندی و استکمال این حریم است.

اصل عدالت در نظام خانواده، با اصول، قواعد و مقاصدی درهم تنیده است که ضریب عدالت در هر یک از آنها نتیجه مخصوص به همان معادله را دارد. متفکرین اسلامی، اساس دیانت را بر مقاصدی ابتدایی و میانی و کلان چون؛ سلامت نسل، سلامت نفس، سلامت عقل، سلامت دین و سلامت مال تبیین نموده اند که این ها به عنوان مقاصد ضروری تعریف شده

است. شاطبی در بیان مقاصد شریعت می گوید: تکالیف شرعی تماما به حفظ مقاصد شریعت در خلقت بر می گردد و این مقاصد در سه بخش؛ ضروریات، حاجیات و تحسینیات تقسیم می گردد که برای هر کدام کبریات و مصادیقی است. تدارک و تناسب و تنظیم این مقاصد عظیم در گردونه قانون گذاری، با تحقق عدالت قرین است. از طرفی، اصل عدالت در منظومه ای از اصول توسعه یافته مانند؛ اصل حق باوری و خدامحوری، اصل تناسب میان طبیعت و شریعت، اصل زوجیت، اصل تسهیل، اصل تحول و تکامل، تحقق می یابد. علاوه بر آن که اصل عدالت در اصول حاکم بر خانواده در مواردی چون؛ اصل معروف، اصل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی، اصل تراضی و مشورت، اصل احسان، اصل مودت و رحمت، اصل سکونت و امنیت، تبلور عینی می یابد. بر همین اساس، در همه اجزای روابط اعضای خانواده بر مبنای این اصول، عدالت تبیین خاصی دارد.

جایگاه عدالت جنسیتی در آموزش در آموزه های دینی و فقه اسلامی

به منظور پی بردن به جایگاه آموزش زنان در مکتب اسلام لازم است دریابیم که آیا در آموزه های اسلام، امر آموزش جنسیت پذیر است یا خیر؟ و اگر زنان دارای این حق می باشند آیا علم آموزی برای آنها محدود به علوم خاصی است یا نه؟ ابتدا برخی از آیات و روایات در زمینه علم را بیان می کنیم، سپس سؤالات مطرح شده، پاسخ داده می شود. قال رسول الله (ص): «طلب العلم فریضه علی کل مسلم»: جست و جو و تحصیل علم بر هر مسلمانی واجب است این حدیث از جمله احادیث مسلمی است که شیعه و سنی آن را نقل کرده اند. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۱) در برخی از کتب حدیثی، این روایت را به صورت «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه» نیز نقل کرده اند (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۷۷). رسول خدا (ص): «أطلبوا العلم ولو بالصدین»: علم و دانش را تحصیل کنید ولو این که در چین باشد. در این حدیث، علاوه بر این که وجوب طلب علم بر همه افراد، بیان می کند، این نکته را که تحصیل علم از لحاظ مکان محدودیت ندارد و حتی اگر کسب آن مستلزم مهاجرت به دورترین نقاط مانند چین نیز باشد باید آن را تحصیل کرد. (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۵۹) پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «من تعلم بابا من العلم كان أفضل من أن یصلی الف رعه» هر کس بخشی از علم را بیاموزد، از خواندن هزار رکعت نماز افضل است. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۷) این حدیث، فضیلت علم آموزی را بر همه افراد، روشن می کند. در آیه ۹ سوره زمر، برای انسان عالم، نسبت به فرد جاهل، فضیلت و برتری قائل می شود: قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون: آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسان اند؟ در این آیه، علم داشتن و نداشتن مطلق آمده است و مختص به جنس خاصی نشده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶). در نهج البلاغه آمده است: الحکمه ضاله المؤمن فخذ الحکمه ولون أهل النفاق: حکمت گمشده مومن است، آن را برگزید، هر چند از منافق». (موسوی، ۱۴۱۴ق: ۴۱۹) این حدیث به وجوب تعلم بر همه افراد اشاره می کند، اگرچه مستلزم آن باشد که از اهل نفاق آموخته شود.

عدالت جنسیتی در ادوار زندگی بشر

با وجود دغدغه مندی دیرینه بشر برای تحقق عدالت و صدور اعلامیه های ملی و فراملی از سوی متفکران جوامع، به سبب نگرشهای غیر واقعی و جنسیت مدار که در طول تاریخ نسبت به نیم پیکره اساسی جوامع بشری جریان داشته و پیوسته حاکم بوده است، موجبات تعدی به حقوق انسانی و جنسیتی زنان فراهم بوده و جایگاه انسانی او تنزل یافته و حق حیات و کرامت، امنیت و سلامت، عزت و استقلال فکری او نادیده انگاشته شده است. لذا، منش رفتاری جوامع با جامعه نسوان، چه در حریم خصوصی و چه عرصه اجتماعی، نه تنها عادلانه نبوده بلکه غالبا برخاسته از نوعی توهین و تحقیر، تحمیل و تهدید، ناامنی و اضطراب بوده است. اتفاقات عدیده و وقایع تلخ تاریخ که قران کریم از آن پرده برمی دارد، گواه مصادیق بی عدالتی جنسیتی در طول تاریخ بشری، علیه زنان است. این گونه گزاره های وحیانی نشان میدهد که زنان از اولی ترین حقوق چون حق حیات

و امنیت و پیرو آن، از بسیاری حقوق مادی و معنوی دیگر مانند؛ حق امنیت و سلامت، حق آموزش و معرفت، حق دیانت و عبودیت، حق معامله و پیشه وری، حق مالکیت و ارث، حق انتخاب زوج و حضانت، حق اقامه دعوی و شهادت ... محروم گردیده اند. بر این اساس، طرح مسأله عدالت جنسیتی با چنین نگرش تحکم آمیزی، موضوعاً در بسیاری از اقوام و ملل مطرح نبوده است و پیشینه درخشانی مانند نفس عدالت، در میان اکثر ملت‌های متمدن ندارد. حتی کسانی چون افلاطون که داعیه عدالت اجتماعی را در آرمان شهر خود مطرح می‌ساختند، وقتی سخن از قومیت و جنسیت به میان می‌آمد، خدا را بر یونانی بودن و مرد بودن خود شاکر بودند (دورانت، ۱۳۷۶) و در رعایت حقوق انسانی و ورود زنان در بسیاری از عرصه‌ها، ممنوعیت‌ها و محدودیت‌هایی قائل می‌شدند که غالباً خاستگاهی جز حاکمیت نگرش زن ستیزانه نداشته است. اگرچه افلاطون از جمله فیلسوفانی است که متفکرین غربی او را بنیان‌گذار اندیشه‌های تساوی‌گرا میان زنان و مردان می‌شمارند، لیکن در رساله جمهوری، نگاه ابزاری او به زن بیش از نگاه انسانی به زن است [دورانت، ۱۳۷۶] او معتقد بود زن در بسیاری از زمینه‌ها از مرد ناتوان‌تر است و دایره این ناتوانی را مختص عرصه خاک و عرضیات نمی‌شمرد.

ارسطو نیز مرد را ذاتاً برتر از زن دانسته و فضیلت‌های اخلاقی متفاوتی را برای دو جنس مطرح می‌کرد و معتقد بود؛ یک ویژگی ممکن است برای مرد، ارزش و برای زن، ضد ارزش باشد. او می‌گفت: «آن‌جا که طبیعت از آفریدن مرد ناتوان است، زن می‌آفریند». این اندیشه‌ها حتی پس از عصر روشنگری هم در دیدگاه پیش‌کسوتان مکاتب اجتماعی به خوبی ملموس است. مثلاً ژان ژاک روسو معتقد بود؛ زن به طور طبیعی، عاطفی، ضعیف و مطیع است و این ویژگی‌ها برای جبران توانایی‌های مرد مانند عقلانیت و خردورزی است بر این اساس، باورهای جنسیتی همواره در اندیشه‌های خواص و عوام به صورت لایه‌های ظریف و ضخیم، آثار فزاینده‌ای در عدم توجه به عدالت جنسیتی و تحقق آن داشته است. بسیاری از محققین بر این باورند که ممیزه‌های نقش آفرین حقوق برای انسان‌ها از گذشته‌های دور تا امروز، متأثر از باورهای جنسیت‌شناختی به ویژه علیه زنان بوده است. این قضیه، در ادوار دیرینه بسیار ناگوارتر بوده است چنان‌که برخی از اندیشوران مانند استاد مطهری قائلند: «هر چه بشر متمدن‌تر شده، حقوق زن بیشتر شناخته شده است» (یادداشت‌های استاد مطهری، ۱۳۸۲) ایشان همچنین می‌گویند: «حقوق زن آن‌گاه برگشت که بشر، علیه جهالت‌ها قیام کرد ... ظلمی که مرد در طول تاریخ بر زن روا داشته، از مصادیق ظلم به نفس است. یعنی مرد بر خود به واسطه جهالت ظلم کرده است و هم از نظر این که خود زن هم در این ظلم شریک بوده، ظلم به نفس است» ایشان این بی‌عدالتی جنسیتی را مظلم‌های میدانند که ناشی از جهالت بشر بوده، نه عداوت او (یادداشت‌های استاد مطهری)

متأسفانه، به جهت آن که در متون تحریف شده ادیان قبل از اسلام، تفاوت‌های جنسیتی با عبارات بسیار تحقیر آمیزی نسبت به زنان وارد گردیده، برخی ریشه تبعیض جنسیتی را به مذهب نسبت داده‌اند؛ مثل آن که وجود زن در درجه دوم خلقت و طفیلی، معرفی و مرد، هدف اصلی آفرینش دانسته شده و زن از سمت چپ آدم، خلق و مسئول گناه نخستین بشریت و عامل فریب آدم و تناول میوه ممنوعه شمرده شده است. از طرفی، در دوره حاکمیت کلیسا که حقوق زن را بر مبنای دستورات دستگاه مذهبی کلیسا توجیه می‌نمودند، متولیان کلیسا مانند سنت آگوستین، آکوئیناس و سنت پل، زن را به عنوان جنس دوم و نیز موجودی خاطی و شریر که موجب هبوط انسان به زمین بوده است، می‌شناختند (حیکم پور، ۱۳۸۲) این عوامل، در عدم تحقق عدالت جنسیتی نقش اساسی داشته است.

جنسیت پذیری و یا عدم جنسیت پذیری در امر آموزش در خانواده

روایات و آیات در زمینه علم و دانش، فراوان اند. نظر مشهور فقها در رابطه با آنها، این است که در اسلام نه فقط علم به عنوان حق، از امتیازات کسی نیست، بلکه تحصیل آن به عنوان تکلیف و وظیفه بر همه افراد، واجب است. اگر هم اختلاف نظری هست در معنا و مقصود این آیات و روایات یا مقدار عموم و شمول آنها است. صیغه جمع مذکر در آیات و احادیث،

دال بر این نیست که فقط مردان مخاطب هستند بلکه در لسان عرب، استعمال جمع مذکر می تواند هم زنان و هم مردان را در بر گیرد. (نجفی، ۱۳۹۰). برای مثال، در آیه ۱۶۴، سوره آل عمران که تزکیه و تعلیم به صیغه جمع مذکر آمده، آیا می توان گفت تزکیه، مختص مردان است؟ بدیهی است که خیر؛ پس تعلیم نیز مختص مردان نیست. (الهامی، ۱۳۷۶). در مدارک ذکر شده، نه تنها هیچ قید خاصی در رابطه با اختصاص حق آموزش به زن یا مرد وجود ندارد، بلکه تحصیل علم را بر همه واجب می داند و برای آن فضیلت و اجر بسیاری قائل می شود. دین اسلام در ۱۴ قرن پیش، زن و مرد را برای کسب علم و معرفت برابر هم نمود و این حق را بدون هیچ گونه فشار و ضرورت اجتماعی، نظیر اعتصاب و جنجال، به زنان داده است؛ در حالی که، اروپا در قرون اخیر تحت قیام زنان و فشار و تهدید عوامل مختلف اقتصادی و سیاسی، ناگزیر به اعطای این حق به زنان شد. (نوری، ۱۳۶۷).

بیشتر فقها، در رابطه با محدوده علمی که زن حق اکتساب آنها را دارد بر این نظر هستند که وجوب کفایی یادگیری و تعلیم و تعلم تمامی علوم از امورات مسلمة است و آیات و روایات و ادله عقلیه و سیروهای عملیه، بر حسن تعلیم و تعلم تمامی آنها دلالت دارد (جز در مواردی که به صورت علم محض است و حقیقتی ندارد و با ملازم با مفاسد و ضررهای دیگر باشد) و بیان الهی «إنما یخشی الله من عباده العلماء»؟ و آیات دیگر در باب علم و همچنین ظاهر روایات اطلب العلم فریضه علی کل مسلم» و «أطلب العلم ولو بالصین» و دیگر روایات ذکر شده، دلالت بر شمول این حکم بر تمامی علوم است. تربیت شاگردانی همچون جابر بن حیان، استاد و پدر علم شیمی در مکتب امام صادق (ع)، دلیل عملی بر این مدعی است. اطلاع و آشنایی در پاره ای از علوم (مانند حساب و هندسه و ریاضیات و نجوم و جغرافیا و ...) که در علوم شرعیه و احکام دینی مؤثر است بسیار نیک و بلکه لازم است، همان گونه که بسیاری از بزرگان گذشته، مانند علامه و شهیدین و امثال آنان، آشنایی کاملی با بسیاری از این علوم داشتند. (نجفی، ۱۴۰۹ق: ۱۱) آموزش این علوم (مانند ریاضیات، هندسه، طبابت، کشاورزی و بازرگانی) به تمام افراد مستعد جامعه باعث می شود جامعه اسلامی با تمسک به آیه «ولن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبی: خداوند هرگز بر (زبان) مؤمنان، برای کافران راه (تسلطی) قرار نداده است.» عزت و استقلال خود را حفظ کند و متکی به سایرین نباشد.

جایگاه عدالت جنسیتی در مناسبات عاطفی، اخلاقی و اقتصادی خانواده

اهل تتبع گفته اند: «هر کجای از دین که بر اساس بی عدالتی تفسیر شود، قطعاً یا درست شناخته نشده یا از اساس، جزء دین نبوده.» صراحت این امر در آیاتی چون: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ ۗ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء/۴۰) آمده و تأکید دارد که خداوند، نه تنها منزه از تعدی به بندگان است، بلکه بنای او بر چند برابر ساختن زیبایی ها و دادن اجر عظیم به بندگان می باشد. افزون بر این، در آیات و روایات متعددی، ظلم انسان ها حتی بر خود، مورد تقیح قرار گرفته است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَٰكِنَّ النَّاسَ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ» (یونس/۴۴) و بالعدل قامت السماوات والأرض»، «العدل اساس به قوام العالم» و «العدل حیات الاحکام»

بر این اساس، واکاوی در شیوه قانون گذار در عدالت جنسیتی، بایستی در راستای اصول و ضوابطی صورت پذیرد که در متن قانون گذاری و در بطن حقایق دینی موجود است زیرا، غالب شبهات وارد بر نظام قانون گذاری اسلامی یا به سبب ظاهرنگری و تساوی گرایی صرف و عدم درک منطق حکیمانه اسلام است و یا به سبب عدم تفکر کلان نسبت به حقایق موجود در نظام هستی و زندگی بشر و یا به سبب تعجیل و جزئی نگری و ظاهر بینی است که به تعبیر قرآن «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم/۷). بر همین اساس کسانی که به سبب عدم شناخت صحیح از تفاوت های طبیعی در نظام عالم و عدم توجه به فلسفه تفاوتها، با نگرشی بدبینانه وارد نقادی در عرصه جهان بینی می شوند، با همین شبهات نیز روبرو هستند.

آیت الله جوادی آملی در این زمینه می گوید: «مفهوم عدل - یعنی هر چیزی را در جای خود قرار دادن بسیار روشن است اما حقیقت عدل در نهایت خفا و پوشیدگی است زیرا، کسی می تواند هر چیزی را در جای خود قرار دهد که جای اشیای جهان و منزلت اشخاص و جایگاه نژاد، اقوام، قبایل، زنان، کودکان، مردان و ... را کاملا بداند و کسی از چنین اطلاع کاملی برخوردار است که آنها را آفریده باشد و آن فقط خدای یکتا و یگانه است.» ایشان همچنین می گوید: «حق محوری در تدبیر نظام اجتماعی، با سه عنصر مهم؛ جهان دانی، جهان داری و جهان آرای سامان می پذیرد، به طوری که هر لاحق، مرهون سابق و هر سابق پایه لاحق خواهد بود. زیبایی و تجلی که مایه آرایش صحنه هستی است، به حیات جامعه فرح می بخشد و جمال آن را تأمین می کند. هرگز نمی توان عرصه زندگی را بدون آرایش آن اداره کرد» (شیرازی، ۱۳۷۸). بر همین اساس، لحاظ تناسب میان جایگاه تک تک موجودات در نظام عالم و نظام خانواده، نیازمند بصیرت و ژرف نگری ویژه برگرفته از تفکر جامعه توحیدی است.

یکی از محققین در این زمینه می گوید: «اسلام به عنوان مجموعه ای از باورها، ارزشها و احکام، رویکرد جنسیتی خاصی را به نمایش گذاشته است. دیدگاه اسلام از ویژگی هایی مانند شناخت کامل تفاوت های جنسی حقیقی و تمییز آنها از تفاوت های کاذب، تفاسیر مبرا از هرگونه کج اندیشی در باب تفاوت ها، ترسیم اهداف و آرمان های اجتماعی در راستای سعادت حقیقی انسان ها و رعایت عدالت و مصلحت در قانون گذاری برخوردار است. تفاوت زیست شناسی زن و مرد، تأثیر مستقیم بر حقوق جنسی، الگوی حضانت، اخلاق جنسی (مثل حیا و غیرت)، سن بلوغ، تکالیف متفاوت زن و مرد در ارتباط با جنگ نظامی دارد. اما تأثیر آن در حق نفقه، ارث، دیه و الگوی مشارکت اقتصادی و سیاسی به صورت غیر مستقیم است. ... برای نهاد خانواده به عنوان بنیاد اصلی نظام اجتماعی، اهمیتی فراوان و منحصر به فرد قائل است. از سوی دیگر، زن را محور خانواده قلمداد می کند، از این رو در همه مواردی که نقش های خانوادگی و نقش های اجتماعی زن در تعارض قرار می گیرند، اصالت و اولویت را به نقش های خانوادگی می دهند. ... با ملاحظه اوضاع نابسامان فرهنگی و اخلاقی، جوامع معاصر اذعان خواهند نمود که تنها راه برون رفت از این اوضاع آشفته، احیای مجدد دو اصل یاد شده، یعنی جایگاه والای خانواده و محوریت زن در آن... و در خواست احیای مادری است.»

تحقق اصل عدالت هم چنین، بایستی تضمین کننده برقراری قواعدی چون لاضرر، لاجرح، نفی سبیل، ضمان، ید، شروط و الحاکم ولی الممتنع و ... باشد. این گونه موارد، خود نیاز به دقت و واکاوی فراوانی در نظام قانون گذاری اسلام در حمایت از زنان در تحقق عدالت جنسیتی دارد. مثلاً از عمده ترین عرصه های کاربرد قاعده الحاکم، حمایت از زنانی است که به علل مختلف دچار استیصال و دشواری در ناحیه امنیت و یا اقتصاد و یا بن بست های تعلیقی در خانه و خانواده شده اند. بر همین منوال، گستره عدالت در احکام جزئی و فروع قوانین از پیچیدگی های خاص برخوردار است اما آنچه مسلم است، توجه قانون گذار به جایگاه خانواده به عنوان رکن اساسی در زندگی بشر است که مراقبت و حفاظت و صیانت آن به عنوان مهم ترین وظیفه پس از اسلام و عبودیت معرفی شده است. این جاست که بخشی از دغدغه مندی های انبیاء معطوف به این امر مهم بوده است. در این جا، مختصات و ویژگیهایی مد نظر قانون گذار است که از مرز عدالت بسیار فراتر است و زوایای اخلاقی آن در تصور نمی گنجد. مثلاً پیامبر(ص) می فرماید: یا علی، خدمت به خانواده، کفاره گناهان بزرگ، موجب فرونشاندن خشم الهی، مهریه حوریان بهشتی، موجب فرونی حسنات و درجات است. ای علی! به خانواده خدمت نمی کند، مگر صدیق یا شهید یا مردی که خدا برایش خیر دنیا و آخرت را خواسته است. همچنین فرمود: از رحمت خدا دور است، از رحمت خدا دور است، کسی که خانواده خود را تباہ کند [۲۵، ج ۴، ص ۱۲] نحوه توزیع عدالت در خانواده، از حکمت ها و انحصارات حقیقیه اسلام است. پیامبر اسلام(ص) در خصوص توزیع جایگاه زن و شوهر در خانه فرمود: هر یک از فرزندان آدم از سیادت برخوردارند. مرد سیادت اهلش را بر عهده دارد و زن سیادت خانه اش را. هم چنین فرمود: مردم همگی عیال خداوندند پس محبوب ترین آنها نزد خداوند، مفید ترین آنها در احوال این عیالند با این اندیشه های صریح و

سلیم، تقسیمات و وظایف و تنظیمات امور داخلی خانواده با شیوه ای کاملاً منطقی و متوازن، قابلیت تبیین دارد. به ویژه آن که سنت نبوی، پیوسته در راستای تحقق اصول حاکم بر خانواده در منطق وحی بوده است مثلاً، اصل معروف در محمول های قرآنی چون «وعاشروهن بالمعروف» (نساء/۱۹)، در سنت رفتاری پیامبر اسلام (ص) با اهل بیت خود کاملاً معروف و مشهود است: «خیرکم خیرکم لأهله و أنا خیرکم لأهلی» و در عرصه اصل معروف در خدمات اقتصادی، پیرو رزقهن و کسوتهن بالمعروف» (بقره/ ۲۳۳). نیز فرمود: کسی که وارد بازار می شود و تحفه ای می خرد و آن را برای خانواده می برد، مانند کسی است که صدقه ای به سوی نیازمندان می برد و در تعبیر دیگری فرمودند: مانند مجاهد در راه خداست پیامبر(ص) در تعدیل رفتار نیز فرمود: بدترین مردم، مرد سخت گیر بر خانواده اش است. شخصی پرسید: ای رسول خدا، مراد از سخت گیری چیست؟ فرمود: وقتی که مرد وارد خانه اش می شود، اگر به گونه ای باشد که همسرش بترسد و فرزندش فرار کند و هرگاه از خانه بیرون رود، همسرش بخندد (به نقل از «مجمع الزوائد»، ج ۸، ص ۲۵). بر همین مبنا هدف غایی شارع از قوامیت مرد در سامان دهی نظام خانواده نساء/۳۴، تلاش برای مدیریتی بر پایه غایات خلقت و مسئولیتی بر پایه قیود جاعل شریعت است. ضمن آن که جایگاه عدالت جنسیتی، از اتصال صدر آیه و ذیل آن کاملاً روشن می گردد. از طرفی با تبیین وظایف زن در حفاظت از سلامت نسل و نفس، بر صلاحیت و عبودیت و مراقبت بر ارزش ها در عین تقسیم و تنظیم و تسهیل در وظایف، تأکید می کند و هر یک را به برقراری اعتدال در رفتار، بر مبنای ارزش ها تأکید می نماید. آیت الله جوادی آملی می گوید: جمله «الرجال قوامون علی النساء» جمله خیریه و وصفی به داعی انشاء است. خداوند قیوموت و اشراف در تدبیر امور و برطرف کردن نیازهای زن را برای مرد جعل کرده است و مرد باید بر همسرش قوام باشد. چون زن، ناموس او و امانتی الهی است که خداوند حفظ و دفاع از وی و تأمین هزینه و نفقه اش را بر عهده مرد نهاده است. ... اما برای آن که مردان مغرور و متکبر نگردند و نپندارند که مدیر خانه بودن، سبب تقرب الی الله است، از زنان با اجلال و تکریم و به عظمت یاد کرده و در مقابل قیم با مدیر داخلی خانه بودن که برای مردان فقط وظیفه اجرایی است، در بیان مزایای زنان می فرماید: زنان صالح حق گرا، پیوسته در طاعت الهی پیرو پروردگار و به فرمان او، به پیمان زناشویی و عقد همسری پایبندند. ... حافظ اسرار بودن زن به توفیق خدا و صیانت اوست: «بما حفظ الله». در این جمله، «باء» برای سببیت و «ما» مصدریه است. یعنی زنان صالح به سبب برخورداری از توفیق الهی به این اوصاف آراسته‌اند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸)

پس ادراک درست تعبیر وارده در متون اسلامی نیازمند آکاوی مفهومی و سیاقی و جامع و تام است. بایستی اذعان نمود که ما هنوز نتوانسته ایم ظرفیت موجود و مطلوب عدالت جنسیتی را، آن گونه که شایسته است به منصف تبیین و ظهور و تحقق بگذاریم و این امر، نیازمند تمهیداتی علمی و فرهنگی و برنامه ریزی های اجتماعی است، به ویژه آن که در عرصه خانواده، تحقق عدالت جنسیتی، در موازنه های مستقیم با حفظ محاسن اخلاقی و ارزش های انسانی است و این، ویژگی خاص قانون گذاری اسلامی به شمار می آید.

فقه و کتابت زنان

کسب علم به ویژه علوم دینی یکی از فضایل بلکه فرایض به شمار می رود. در آیات قرآن کریم دانشمندان مورد ستایش قرار گرفته اند. «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین أوتوا العلم درجات» در احادیث صحیحیه بسیاری به دانش آموزی بسیار توصیه شده است و از جمله علمی که باید کسب کرد احکام دینی است که فقها بر وجوب آن اجماع دارند. (خمینی، ۱۳۸۹). افزون بر علوم دینی، رفع نیاز جامعه به تخصص های زنان در مشاغل پزشکی، تدریس، آسایشگاه های معلولان، سالمندان و... در زمان حاضر تنها با کسب علم از کودکی تا جوانی در خارج از منزل و همه روزه، امکان پذیر است. از سوی دیگر، زن به عنوان یک انسان، حق فرهیختگی و بالفعل کردن استعدادهای بالقوه خود را دارد یکی از این استعدادها میل به دانایی و خروج از جهل و رسیدن به درجات علما و مشارکت در استقلال کشور اسلامی خود است.

با این وجود برخی از فقهای متقدم فتوا به کراهت آموزش نوشتن به زنان داده اند، از جمله: شیخ مفید در احکام النساء می فرماید: «و یکره لهن تعلم الکتابه و قراءه الکتاب» مستند ایشان روایت نبوی الاتزلوا النساء بالغرف ولا تعلموهن الکتابه و علموهن المغزل و سوره النور» (کلینی، ۱۶۰۷: ۵۱۶) «زنان را در طبقه بالا سکونت ندهید و نوشتن را نیاموزیدشان بلکه ریسندگی و سوره نور را بیاموزیدشان.» است.

در برخی از کتب حدیث شیعه؛ مانند کافی، من لا یحضر و همچنین «حاکم» در کتاب «المستدرک» از قول پیامبر (ص) آورده، به زنان نوشتن یاد ندهید: «لا تعلموهن الکتابه» این حدیث از امام باقر و صادق (علیهما السلام) با سند آبابی از رسول خدا (ص) نقل شده و راویان طبقه اول: سکونی و اسماعیل بن ابی زیاد (اردبیلی، ۱۴۰۸ق: ۹۱) که اولی ضعیف و دومی مشترک بین تقه و ضعیف است پس روایت قابل استناد نیست. با این حال نقل آن در چهار منبع حدیثی آن را تا سر حد شهرت رسانده است. هر چند ابن ابی الحدید این عبارت را گفتار عمر بن خطاب برشمرده است همان گونه که آیات قرآن کریم باید با توجه به شأن نزول، «مطلق و مقید»، «عام و خاص»، «ناسخ و منسوخ» و ... مورد تفسیر و تبیین قرار گیرد، روایات وارده از سوی پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) نیز تمام این جهات را دارا می باشند که برای درک معنای واقعی آنها، باید تمام این موارد لحاظ شود؛ از این رو اندیشمندان شیعی با در نظر گرفتن این که قرآن کتاب مقدس مسلمانان، با گلاوزه (اقرأ) که امر به خواندن است، آغاز شده است و روایاتی که به طور مطلق و یا حتی با نام بردن از بانوان، همگان را تشویق به علم آموزی نموده است. و با عنایت به شأن صدور روایت یاد شده از پیامبر اکرم (ص)، معنای این روایت را تعدیل نموده و آن را مقید به شرایط زمانی و مکانی خاص و نسبت به افرادی خاص دانسته اند.

بر این اساس می توان گفت: نواهی و اوامر موجود در این روایت، از نوع نهی از مقدمه حرام است و طبق قواعد اصولی اجتناب از مقدمه حرامی که اختیار و اراده فاعل میان آن و ذی المقدمه (فعل) حرام فاصله انداخته و فاعل قصد ارتکاب آن را نداشته باشد، واجب نیست و آموزش آن کتابت در این حدیث از این نوع است حتی برای مردان البته می توان گفت: در آن زمان، نوشتن و خواندن قابل تفکیک بود؛ یعنی می شد افرادی باسواد باشند، اما توانایی نوشتن را نداشته باشند. بنابراین یاد ندادن نگارش به بانوان منافاتی با علم آموزی آنان نداشت و این روایت با روایاتی که تشویق به آموختن علم کرده اند در تعارض و تناقض نخواهد بود. مؤید این گفتار، بخش آخر روایت است که می فرماید به آنان سوره نور را بیاموزید.

بنابراین روایت مورد استناد از آموختن علم نهی نکرده، بلکه از یاد دادن نوشتن، در صورتی که موجب سوء استفاده و به فتنه افتادن شود نهی کرده است؛ لذا امروزه با توجه به تغییر شرایط و پیوند دانش و نگارش به گونه ای که جدایی بین آنها غیر قابل تصور است، نه تنها یاد دادن کتابت به زنان دارای کراهت نیست، بلکه مشمول روایات تشویق کننده به فراگیری علم و دانش می شود و دارای استحباب نیز خواهد بود. علاوه بر آن، شاید مراد حدیث منع از آموزش نگارش نباشد، بلکه مراد، آن باشد که شغل کتابت - که در آن زمان شغل مرسوم بوده و در غالب موارد، مورد نیاز مردان بوده و مردان درگیر آن بودند - را به بانوان نیاموخته و آنان را وارد شغلی مردانه نکنید.

به هر حال برخی احادیث این گونه مورد سوء استفاده پاره ای از کج اندیشان و متأسفانه حتی بزرگان در طول تاریخ قرار گرفته و ایشان بدون توجه به شرایط زمانی و مکانی خاص روایت آن را به اشتباه و یا از روی عمد و صرفاً به سود زمان و مقاصد خود عمومیت داده اند که خود آسیب های جبران ناپذیری در راه رشد علمی بانوان به بار آورد. البته باید دانست که ریشه این برداشت های نادرست نه در بیرون، بلکه در درون جامعه اسلامی بوده است. و آن، همان ذهنیت قبیله ای و قبیله نشینی است که از روزگار پیش از اسلام تاکنون در میان ما به قوت حضور دارد و واقعیت زندگی ما را شکل می دهد.

نتیجه‌گیری

در آموزه های دین مبین اسلام اعم از آیات متعدد قران مجید و احادیث و روایات فراوانی که از ائمه معصوم ما به - صورت متواتر نقل شده، مسئله آموزش و فریضه فراگیری علم بر هر فرد مسلمان اعم از زن و مرد مورد تأکید قرار گرفته است. ولیکن علیرغم همه این تأکیدات، تحجر برخی مقدس مآبان، عدم آگاهی زنان و دختران نسبت به حقوق خویش، اعتقادات و باورهای غلط فرهنگی و مذهبی از جمله: بی سوادی پاره ای از والدین، اهمیت دادن بیشتر به جنس مذکر، موانع فرهنگی و مذهبی بر سر راه استفاده از مرد برای دانش آموزان دختر، پایین بودن مقام و منزلت زنان و دختران باعث ایجاد ناعدالتی در حق آموزش برای آنها شده است. همچنین تقبر و برداشت غلط از پاره ای از احادیث و روایات دلیلی مضاعف بر این تبعیض است. لذا به نظر می رسد چون بخش عمده ای از تبعیض نسبت به زنان و دختران در امر کار و آموزش ناشی از اعتقادات و باورهای غلط فرهنگی خانواده هاست بهترین راهکار مبارزه نیز اصلاح و تنقیح امور و اعتقادات فرهنگی است همچنین بررسی سندی احادیث و روایات از جمله علم رجال و شأن صدور آن از نظر مکانی و زمانی، عام و خاص، مطلق و مفید و ناسخ و منسوخ بردن می تواند کمک شایانی در جهت درک معنای واقعی آنها باشد.

- ۱- عدالت مهم ترین موضوع مورد توجه در طول تاریخ بشر برای عقلا و اندیشوران جوامع بشری بوده است اما، تحقق آن به ویژه در امر عدالت جنسیتی- با تفکر بریده از وحی امکان پذیر نیست و افراط و تفریط در این مساله در تاریخ، جوامع را پیوسته از هدف غایی بازداشته است.
- ۲- مسأله بی عدالتی جنسیتی، خاستگاهی تاریخی دارد که جهل بشر و غفلت از مؤلفه های انسان شناسی، پیوسته موجبات تعدی را به نیمی از پیکره جامعه انسانی فراهم ساخته است و این بحران، به سبب عدم واقع گرایی، هیچ گاه سامان نیافته است.
- ۳- اگرچه غرب بعد از رنسانس خواست به مسأله بی عدالتی جنسیتی خاتمه دهد، اما چون در تفکر، مشرب شرک را برگزید و در عمل، زندگی انسانی را معطوف عوارض مادی نمود، نتوانست این بحران تاریخی را سامان بخشد و لذا تقابل میان زن و مرد را افزون ساخت.
- ۴- بحث جنسیت و عدالت جنسیتی با مبانی تفکر اسلامی، بحث غیر اصیل و وارداتی است، زیرا مبانی انسان شناسی در این جا روشن است و موضوع جنس دومی، اساسا جایی ندارد، لیکن انفعال در برابر این موضوع، شبهات و ابهاماتی را برای دنیای اسلام فراهم ساخته است

منابع

- حیکم پور، محمد (۱۳۹۰) حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، تهران: انتشارات نغمه نواندیش
دورانت، ویل (۱۳۷۶) لذات فلسفه (ترجمه عباس زریاب خویی) چاپ سیزدهم، تهران، ۱ ۳۷۶
زیبائی نژادف محمدرضا (۱۳۸۲) فمینیسم و دانش های فمینیستی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان
مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، جلد دهم، بیروت: موسسه الوفاء .
مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، ده گفتار، چاپ ششم، تهران: انتشارات مدرسه-
مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ چهل و نهم، تهران: انتشارات صدرا-
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۶)، تفسیر نمونه، جلد نوزدهم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
ملاصدار، صدالدین محمد (۱۳۸۶) الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، بنیاد حکمت اسلامی